

نقد گذشته را به مشعل راه آینده تبدیل کنیم!

(به مناسبت اول ماه مه - ۳)

کمیته هماهنگی

سه شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۸

گفتیم که آستانه روز جهانی کارگر را به فرصتی برای مرور کارنامه جنبش خویش، درس آموزی از گذشته و تدارک نیرومندتر نیرو برای ادامه مبارزه ضدسرمایه داری تبدیل کنیم. این کاری است که همیشه و هر لحظه باید انجام دهیم، اما اول ماه مه هر سال می تواند نقش مناسبی ویژه را در این گذر داشته باشد. بیشتر توضیح دادیم که به طور عام و در سطح بین المللی در طول یک قرن و چند دهه پشت سر، بر ما، طبقه ما و جنبش ما چه رفته است. در اینجا به طور خاص کارنامه پیکار طبقه کارگر ایران را در طول چند دهه اخیر مرور می کنیم. ما امروز از نظر کثرت نفوس و از آن مهم تر و بسیار اساسی تر، به لحاظ مکان خاص اجتماعی در کل اقتصاد و کار و تولید و آنچه نام جامعه بر آن اطلاق می گردد، در قیاس با ۵۰ سال پیش بسیار عظیم تر و تعیین کننده تر و صاحب نقش تریم. در آن زمان شمار کارخانه ها و مراکز کار حتی به ۵ درصد امروز هم نمی رسید، محصول سالانه کار و تولید ما به طور قطع از ۵ درصد زمان حال بسیار کمتر بود. آمار کل نفوس جمعیتی توده های طبقه ما از ۳ تا ۴ میلیون تجاوز نمی کرد و در قیاس با وضعیت کنونی زیر ۷ تا ۸٪ قرار داشت. وضع ما چنین بود. اما شاید باور نکنید که در غالب موارد بسیار دخالتگرتر، نیرومندتر، تهاجمی تر و تعرضی تر وارد میدان کارزار می شدیم. در این زمینه به یک مورد معین و کاملاً ملموس اشاره می کنیم. ۵۷ سال پیش سرمایه داران صاحب کارخانه ریسندگی سمنان کارخانه را تعطیل و همه کارگران را اخراج کردند. خبر اخراج ها، موجی از نارضایتی و انزجار و نفرت نسبت به اقدام صاحبان سرمایه را در میان کارگران دامن زد. همه دست به اعتراض زدند و از کارفرمایان خواستند که تصمیم خویش دائر بر تعطیل کارخانه را منتفی کنند و از اخراج کارگران خودداری ورزند. سرمایه داران مطابق معمول از توجه به حرف های کارگران و پذیرش خواست آنان امتناع کردند. کارگران بی درنگ اعلام کردند که در مقابل این جنایت دست به مقاومت خواهند زد و استثمارگران خودکامه سرمایه دار را از تصمیم خویش پشیمان خواهند ساخت. آنان به طور فعال وارد کارزار شدند، سراغ همزنجیران خویش، کارگران بازار و بخش تجارت و فروشگاه ها، کارگران مزارع و بخش کشاورزی، معلمان، کارگران ساختمان و همه لایه های دیگر طبقه خود رفتند. فراخوان طلب حمایت کارگران ریسندگی به سرعت با استقبال وسیع و پرشور همه کارگران شهر مواجه شد. مراکز مختلف کار و تولید در پشتیبانی از مبارزات آنان تعطیل شد. توده های کارگر در شکل یک نیروی مؤثر و نیرومند طبقاتی پا به میدان نهادند و از همه سو سرمایه داران و دولت حامی آن ها را زیر فشار قرار دادند. همه فریاد زدند که تصمیم صاحبان سرمایه برای تعطیل کارخانه باید الغا گردد و همه کارگران ریسندگی به سر کار خویش بازگردند. سرمایه داران در مقابل موج طغیان و خشم و عصیان توده های کارگر متوسل به زور شدند و به رسم معمول نیروی قهر و سرکوب خویش را که در این زمان از پلیس و ژاندارم و نیروی ارتش شاه و

دولت مصدق تشکیل می شد برای درهم کوبیدن مقاومت کارگران به صف کردند. ارتش کارخانه را در محاصره گرفت و کوشید تا به زور کارگران را از محیط کارگاه ها خارج سازد. کشمکش شعله ورت و شعله ورت شد. کارگران با تکیه بر قدرت متحد و مصمم و استوار توده های همزنجیر خویش تصمیم به تصرف کارخانه گرفتند. آنان عزم جزم و اراده آهنین خود را بسیار سریع و پیروزمندانه لباس عمل پوشاندند. کارخانه را تصرف کردند و در درون آن دست به اعتصاب غذا زدند. همزمان شمار کثیر همزنجیران آن ها همراه همه افراد خانواده خویش از کودک تا پیر و جوان در سطح شهر با ستایش اقدام شجاعانه کارگران ریسندگی و با اعلام حمایت از تصرف کارخانه توسط آنان شروع به راه پیمایی کردند. جنگی واقعی میان سرمایه داران و دولت در یک سو و کارگران ریسندگی و همزنجیران آن ها در سوی دیگر درگرفت و لحظه به لحظه بر دامنه اشتعال آن افزوده شد. فرماندار شهر و سایر عمال دولتی سخت به وحشت افتادند و در هراس از موج طغیان کارگران و حمایت گسترده اهالی شهر از آن ها دست به کار چاره گری شدند. آنان اعلام کردند که کارخانه به کار خود ادامه خواهد داد، حکم تعطیل الغا می گردد و همه کارگران به سر کار باز خواهند گشت. انتشار اطلاعیه فرمانداری شهر پایان تصرف کارخانه را به دنبال آورد. اما در فردای آن روز سرمایه داران از گشایش مجدد محیط کار سر باز زدند. سرسختی و لجاجت صاحبان سرمایه این بار آتش خشم و قهر کارگران را بیش از پیش شعله ور ساخت. آنان مجدداً وارد کارزار شدند و از توده همزنجیر خویش کمک خواستند. کارگران مراکز مختلف کار بدون درنگ به صف همسرنوشتان خویش پیوستند. شهر سمنان مجدداً به میدان جنگ میان کارگران و سرمایه داران تبدیل شد. ارتش شاه و دولت مصدق بر روی جمعیت کثیر کارگران آتش گشود. ۵ کارگر جان خویش را از دست دادند و بیش از ۲۰ کارگر جراحت های سبک یا سنگین برداشتند. خیر تهاجم وحشیانه نیروی سرکوب به صفوف معترض کارگران و کشتار توده های کارگر در یک چشم به هم زدن توسط کارگران شهر به کارگران سایر شهرها و مناطق ایران گزارش شد. کارگران در همه جا برای اعلام همبستگی با همزنجیران خویش به جوش و خروش افتادند و برای حمایت همه جانبه از آنان اعلام آمادگی کردند. در شهر تهران شمار قابل توجهی از کارگران کارخانه چیت سازی پس از شور و مشورت با کارگران سایر مراکز کار به نمایندگی از کل کارگران شهر راهی سمنان شدند تا به کارزار وسیع آنان علیه سرمایه داران بپیوندند. صف آرای نیرومند و متحد و پر عظمت و سراسری کارگران در تداوم خود سرمایه داران و دولت را غرق وحشت کرد. طولی نکشید که آنان بسیار زبونانه عقب نشستند، تعطیل کارخانه به طور کامل منتهی شد و همه کارگران به سر کار خود بازگشتند.

آنچه گفتیم فقط نمونه ای از شور مبارزه، همبستگی و همپیوندی محکم طبقاتی، آمادگی برای اعمال قدرت، روحیه تعرض، توان مقابله با مشکلات و مسائل دیگر مبارزه طبقاتی در ۵۷ سال پیش بود. رویداد سمنان در تاریخ جنبش ما به هیچ وجه یک استثنا نیست. ما از این نوع حوادث خواه در گذشته دورتر و خواه در سال های بعد آن نسبتاً زیاد داشته ایم که در این جا نیازی به شرح آن ها نمی بینیم. بی تردید، حتی در آن زمان ها نیز مبارزه ما معایب و نقایص بسیاری داشته است که در جای خود باید بررسی شوند. اما در این واقعیت نباید تردید کرد که مبارزه ما نسبت به آن زمان ها دچار عقبگرد و پسرفت شده است. سؤال اساسی این است که چرا امروز مثل سابق عمل نمی کنیم؟ چرا جنبش ما به رغم جمعیت چند ده برابری و موقعیت صدها برابر عظیم تر آن، توانایی چنان کارزارهای

پر عظمتی را در خود نمی بیند؟ وضعیت روز طبقه ما از لحاظ صف آراییی متحد و پیوند طبقاتی و آمادگی تعرض و اعمال قدرت در قیاس با آن روز بسیار اسفبار و دردآور است. امروز ما را هزار هزار از کارخانه ها بیرون می ریزند. هیچ همزنجیر شاغل ما در کارخانه بغل دستی علیه این جنایت فریاد نمی زند، برای دفاع از ما به فکر تدارک کارزار جمعی نمی افتد و اخراج ما را تیشه ای بر پیکر زندگی و مبارزه و کل هستی طبقه خویش نمی بیند. از این بدتر، ما خیل عظیم اخراج شدگان جسارت رجوع به توده عظیم همسرنوشت خویش و طلب حمایت از آن ها را به خود نمی دهیم. انگار که اصلاً با هم هیچ پیوندی نداریم. انگار نه انگار که بافت های پیوسته همخون و همپوست و هم استخوان و هم شریان یک بدن واحد طبقاتی هستیم. انگار نه انگار که ما یک طبقه اجتماعی واحد هستیم و هر تعرض سرمایه به هر فرد و هر بخش از ما تعرضی به کل ما و معیشت و زندگی اجتماعی و آینده و سرنوشت همه ما است. به همین چند سال اخیر نگاه کنیم. چند میلیون از افراد شاغل ما را بیرون انداختند. کارگر نفت و آب و برق و حمل و نقل و ساختمان و معلم مدرسه و پرستار بیمارستان در منتهای بی تفاوتی به کار خویش ادامه دادند. در هیچ کجا هیچ گفتگویی برای سازماندهی یک اعتصاب علیه جنایت اخراج ما به راه نیفتاد. از این وحشتناک تر، ما کارگران اخراجی ۵۰۰ کارخانه تعطیل شده به سراغ هم نشناقتیم تا دردهای مشترک خویش را با هم فریاد زنیم و به طور متحد در صدد چاره برآییم. زنان طبقه ما زیر شلاق تشدید استثمار و سبیعت بی عنان سرمایه برای یافتن لقمه ای نان مجبور به تن فروشی می شوند، اما جمعیت عظیم توده های شاغل طبقه ما دست به کار هیچ کارزار سازمان یافته جمعی و طبقاتی علیه این ستم سرمایه داری نمی شوند. کودکان خانواده های طبقه ما به رقت بارترین شکلی مجبور به کارتن خوابی در حاشیه خیابان ها می شوند یا در سیاهچال های نور تولید سود سرمایه از هستی ساقط می گردند، اما اعتراض علیه این فاجعه انسانی به موضوع پیکار متحد و سراسری طبقه ما تبدیل نمی شود. پیداست که در این زمینه نیز می توان دنیایی بحث کرد. اما سؤال مهم و سرنوشت ساز یا جدی ترین و سرنوشت سازترین سؤال برای ما این است که چرا دچار این وضعیت شده ایم؟ چرا در ۵۷ سال پیش در آن سطح نازل نقش طبقه مان در روند کار و تولید اجتماعی روز جامعه، کارزارهایی چنان عظیم راه می انداختیم، گسترده ترین شورش ها و خیزش ها را سازمان می دادیم، بسیار نیرومند و امیدوار و جسور و چاره گر وارد میدان ستیز می شدیم، کارخانه تصرف می کردیم، بخش های پراکنده طبقه مان همچون تنی واحد در حمایت از همدیگر به صف می شد، سرمایه داران را از کارخانه بیرون می راندیم، خیابان های شهر را سنگر جنگی واحد علیه سرمایه داران می کردیم، ارتش، پلیس و نیروی سرکوب را عقب می راندیم، از شهرهای دور با تدارک لازم به یاری همزنجیران خویش می شناقتیم، همه این کارها را می کردیم ولی امروز هیچ کدام از این کارها را نمی کنیم و بدبختانه تا به آن حد نمی کنیم که انگار اساساً این نوع کارها، این شکل مبارزه کردن ها، این سطح هبستگی ها و همدلی ها، کار طبقه ما نیست!! در بحث قبلی بر اهمیت یافتن رمز و راز پسرگردها و شکست ها و قهقرا رفتن ها بسیار تأکید کردیم و در این جا باز هم تأکید می کنیم. خیلی ها بسیار ساده از کنار این مهم رد می شوند، افراد یا محافل و گروه های زیادی در به اصطلاح تحلیل این پسررفت ها و تخییرات به گذاشتن انگشت بر نقش دیکتاتوری و قهر و سرکوب عریان سرمایه بسنده می کنند. جماعتی فوری بحث حاضر و آماده دوره های اعتلا و رکود و مانند این ها را پیش می کشند. اما واقعیت زمخت و عریان این است که هیچ کدام از این عوامل به تنهایی یا حتی در مجموع پاسخ واقعی

سؤال را نمی دهند. در همان اعتصاب ۵۷ سال پیش کارگران ریسندگی سمنان نیز سرکوب شدیم. پنج کشته و ده ها زخمی بر جای نهادیم. در اعتصاب همزنجیران نفتگر خود در خوزستان بیش از ۴۰ کشته و صدها زخمی داشتیم. در هیچ کجا از تهاجمات وحشیانه نیروی سرکوب در امان نبودیم. دوره های اعتلای انقلابی نیز فصول جبری سیر نجومی منظومه خورشیدی نیستند، بلکه از بطن حدت یابی مبارزه طبقاتی و موقعیت تقابل میان طبقات متخاصم اجتماعی بیرون می آیند. ۳۰ سال است که سرمایه داران و طبقه سرمایه دار و دولت آن ها بار ناشی یک بحران کوه پیکر اقتصادی را بر بند بند حیات ما سنگین ساخته است، توده های طبقه ما کل توان تحمل شرایط موجود را از دست داده اند و خواستار تغییر آن هستند. اگر بناست بالایی ها زیر فشار موج نارضایی پائینی ها به جان هم افتند برای این کار ۳۰ سال دیر شده است. با همه این ها، در طول این سه دهه هر سال بیش از سال قبل به دخمه تاریک دفاع و اجبار سینه خیز تدافعی فروغلطیده ایم و در هیچ کجا هیچ نشانی از طلوع اختر اعتلای انقلابی کذائی برای منتظران ظهور آن به چشم نخورده است. به نظر ما صرف وجود خفقان و سرکوب یا بحث اعتلا و رکود و این قبیل حرف ها هیچ پاسخی به سوال بسیار اساسی بالا نمی دهد. باید به ریشه یابی دقیق طبقاتی موضوع پرداخت. باید عوامل واقعی شکست ها و سیر قهقرایی و عقب نشینی و پسرفت جنبش خود را جستجو کنیم و درس های حاصل آن را برای تغییر موقعیت روز جبهه پیکار ضدسرمایه داری خود به کار گیریم.

در بحث قبلی گفتیم که راز واقعی آنچه در سطح جهانی در طول این یک قرن و چند دهه بر جنبش طبقه ما رفته است، در جدایی بیش از پیش ما از روند کارزار واقعی و آگاهانه و افق دار و سازمان یافته و متحد ضدسرمایه داری نهفته است. این حکم کلی در مورد مبارزه طبقه کارگر ایران نیز صادق است. به نظر ما کلید درک درست مسئله در همین جاست. باید به کالبدشکافی هر چه ژرف تر همین نکته بپردازیم. پرسش این است که چرا ما کارگران ایران بیش از پیش از مبارزه سازمان یافته و آگاهانه علیه سرمایه داری فاصله گرفته ایم؟ چرا حتی به صورت سابق با سرمایه داری مبارزه نمی کنیم؟ چرا سرمایه و دولت آن روز به روز قوی تر و ما روز به روز ضعیف تر شده ایم؟ در یک بررسی کلی، پاسخ این پرسش ها را باید در خود نظام سرمایه داری پیدا کنیم. به عبارت دیگر، بی هیچ تردیدی آن عاملی که ما را از مبارزه متشکل و افق دار علیه نظام سرمایه داری باز داشته و حتی نسبت به گذشته پس رانده است خود همین نظام است. درست است که رابطه اجتماعی سرمایه گورکن خود یعنی طبقه کارگر را نیز به وجود می آورد، اما این رابطه درعین حال به شیوه های مختلف مانع آن می شود که کارگران گور سرمایه داری را بکنند. سرمایه، کارگران را با قدرت خودشان بیگانه می کند. تمام هست و نیست جامعه را کارگران تولید می کنند، اما سرمایه چنان بلایی به سر کارگران می آورد که آنان این قدرت خود را نه تنها نمی بینند بلکه آن را دشمن خود تصور می کنند. سرمایه، کارگران را با کارشان بیگانه می سازد، به طوری که آنان از کارکردن گریزانند و فقط و فقط برای اجبار امرار معاش تن به کار می دهند. سرمایه، کارگران را به رقیب یکدیگر، به افرادی جدا از هم و پراکنده و حتی دشمن همدیگر تبدیل می کند و بدین سان آنان را ضعیف و ناتوان و بی قدرت می کند. سرمایه از طریق انبوه وسایل ارتباط جمعی خود کارگران را تحمیق می کند و دنیایی خرافه و وارونه پردازی را در ذهن آنان می کارد. سرمایه از طریق ماشین سرکوب یعنی دولت خود کارگران را سرکوب می کند و به خون می کشد. سرمایه همچنین با ایجاد تشکل های کارگری سرمایه مدار و احزاب اصلاح طلب راست

و چپ مبارزه کارگران را به سازش می کشاند و بدین سان مانع مبارزه سازمان یافته و آگاهانه کارگران علیه سرمایه داری می شود. بنابراین، در یک کلام، عاملی که کارگران ایران را از مبارزه متشکل و افق دار علیه سرمایه باز داشته و آنان را حتی نسبت به گذشته عقب رانده خود سرمایه و دولت مدافع آن است.

اما سرمایه ای که تمام این کارها را با قدرت بی چون و چرا انجام می دهد یک واقعیت را اصلاً نمی تواند تغییر دهد و آن این است که تمام هست و نیست و قدرت بی چون و چرای خود را مدیون دشمن خویش یعنی طبقه کارگر است. و این همان پاشنه آشیل یا نقطه ضعف اساسی سرمایه است که ما کارگران باید آن را نشانه می گرفتیم و متأسفانه نگرفته ایم و به همین دلیل به این روز افتاده ایم. ندیدن این نقطه ضعف اساسی سرمایه و عدم هدف گیری ما برای یورش سازمان یافته به آن است که همین نقطه را به نقطه قوت سرمایه و نقطه ضعف ما تبدیل کرده است. به سخن دیگر، آنچه که می توانست و می تواند نقطه ضعف سرمایه باشد نقطه قوت آن شده و، برعکس، آنچه که می توانست و می تواند نقطه قوت ما باشد نقطه ضعف ما شده است. ما باید عمیقاً این را درک کنیم که مبارزه ما در هر حال و در هر شرایط و هر سطحی باید بیانگر صف آرای قدرت ما علیه استثمار سرمایه داری، هجوم به شیرازه هستی سرمایه و روند تولید ارزش اضافی، تدارک حداکثر برای تنزل هر چه فاحش تر نرخ اضافه ارزش ها به نفع ارتقای هر چه عالی تر سطح معیشت و رفاه اجتماعی توده های طبقه مان باشد. در همان حال ما آحاد توده های کارگر باید سرمایه داری را هر چه عمیق تر بشناسیم و ابعاد استثمار و بی حقوقی و فروماندگی و ذلت و رقیت و سلب آزادی و سقوط همه جانبه خود از هر نوع حق و حقوق انسانی در این نظام را خوب درک کنیم. باید پیوند میان تمامی مصائب و بدبختی و ادبار و نکبت روز خود با موجودیت سرمایه داری را به درستی تشخیص دهیم. جنبش ما باید در همان حال که علیه سرمایه تعرض می کند، در همان حال که برای کاهش هر چه ممکن نرخ اضافه ارزش ها و دستیابی به بالاترین سطح زندگی و رفاه اجتماعی طبقه مان می جنگد، آری درست در دل همین مبارزه و متصل به آن، بدون هیچ وقفه و تسامح، آگاهی کل آحاد طبقه مان را به تمامی چند و چون استثمار ما توسط سرمایه، کل بربریت سرمایه علیه ما و رابطه تمامی این ها با هم بالا و بالاتر ببرد. باید شناخت درست همه این موضوعات را به هستی آگاه ما، به ذهنیت بیدار و نوع فکر و دریافت و تشخیص طبقاتی ما مبدل سازد. تنها در چنین مسیری است که می توانیم در هر گام آگاه تر و نیرومندتر به سرمایه تعرض کنیم. جنبش ما در همان حال باید یک دورنمای شفاف اجتماعی و طبقاتی را در پیش روی خود ببیند. ما باید بسیار عمیق درک کنیم که میان طبقه مان و نظام سرمایه داری هیچ منزلگاه انس و الفتی وجود ندارد. ما در یک جنگ همیشگی و سراسری هستیم و آتش بس ها برای هر دو طرف صرفاً و صرفاً جنبه اجبار و اضطرار دارد و نیاز تدارک قوای مؤثرتر برای پیکار نیرومندتر و کارسازتر است. همه این ها به علاوه افق شفاف آینده این جنگ باید به طور مستمر به صورت شریان حیات جنبش ما در تار و پود فکر و ذهن و احساس و درک آحاد توده های جنبش مان به جریان افتد. در همین راستا باید قدم به قدم سنگرهای توفنده تری علیه نظام سرمایه داری بر پا سازیم. باید قدرت بیشتری برای پیکار علیه سرمایه متمرکز کنیم. باید این قدرت را در جنگ روزمره اعمال کنیم و برای این کار باید راهکارهای لازم اعمال قدرت را کشف و بررسی کنیم و به کارگیریم. نکته بسیار مهم و تعیین کننده این است که کل این کارها را ما باید به صورت یک جنبش دنبال کنیم و تمامی آحاد جنبش ما باید در آن شریک و سهیم و ذینقش و دخالتگر باشند. جنبش ما

باید میدان حضور مؤثر حداکثر آحاد طبقه، دانشگاه پربار و بسیار پرآموزش همه آحاد، محل دخالت و اثرگذاری خلاق همه آحاد و محیط رشد و شکوفایی و بالندگی طبقاتی بیشترین آحاد توده های طبقه مان باشد. مبارزه طبقاتی ضدسرمایه داری مبارزه ای است که همه این جوانب و وجوه را در خود به خوبی تضمین می کند. بدون پرداختن به همه این مسائل نمی توان یک جنبش واقعی زنده، بالنده، آگاه، افق دار و ضدسرمایه داری داشت و هنگامی که از سازمانیابی شورایی و سراسری ضدسرمایه داری خود صحبت می کنیم کل این موارد و همه شرایط و ملزومات دیگر پیوسته به آن، همه و همه در کنار هم ملحوظ می شوند و هر کدام از حداکثر اهمیت و نقش برخوردار می گردند. ضدسرمایه داری و شورایی متشکل شدن یا مبارزه کردن به طور واقعی جامع همه این جهات است و به تمامی این شرط و شروط و شاخص ها و اسرار و رموز به طور ریشه ای نظر دارد.

یک عامل مهم که می توانسته جنبش خودانگیخته ضدسرمایه داری ما را به سطح جنبش خودآگاهانه ضدسرمایه داری ارتقا دهد اما نه تنها این کار را نکرده بلکه تاثیری منفی نیز داشته است نقش پیشروان و فعالان این جنبش است. در همان ۵۷ سال پیش نیز، درست در شرایطی که آن کارزار عظیم را به راه می انداختیم به لحاظ تلاش نقشه مند برای احراز مبارزه سازمان یافته و خودآگاهانه علیه سرمایه داری دچار فقر و ضعف بودیم. جنبش ما پیشروان و فعالانی داشته که تصمیم می گرفته اند و طبیعتاً هر کدام نقش مهمی را ایفا می کرده اند. این فعالان بخش های مختلف جنبش مان را به هم پیوند می زدند، نقشه مبارزه را می کشیدند و بسیاری کارها انجام می دادند. تا اینجا هیچ جای بحث و محل هیچ ایرادی نیست. وجود چنین مناسبات، شیوه های کار و مصلبندی هایی امور کاملاً متعارف و طبیعی و الزامی جنبش ها از جمله جنبش ضدسرمایه داری طبقه ماست. معضل اساسی از اینجا شروع می شود که به طور معمول خود این فعالان در عین حال که افراد فعال و نافذ و آگاه جنبش ما بوده اند عناصر واقعی انداموار و اندرونی این جنبش نبوده اند. برعکس، آن ها به صورت عناصر سازمان یافته درون یک حزب، یک گروه و یک سازمان سیاسی ماوراء ما (اعم از راست و چپ یا مذهبی و غیرمذهبی) ایفای نقش می کرده اند. این فعالان بسیار بیش از آن که به فکر سازماندهی جنبش ما علیه سرمایه باشند به فکر گروه و سازمان و حزب متبوع خود بوده اند. هویت طبقاتی آنان تحت الشعاع هویت گروهی و حزبی شان قرار داشته است، به طوری که توده کارگران به جای آن که آنان را به عنوان فعال کارگری و نماینده خود بشناسند به عنوان عضو یا هوادار فلان حزب یا بهمان سازمان می شناخته اند. رابطه این پیشروان و فعالان با توده کارگران عملاً رابطه سلول های زنده یک اندام بالنده و توانا نبوده بلکه رابطه تصمیم گیرنده و مجری، سیاست گذار و سیاست پذیر، مرید و مراد و نوع این ها بوده است. آنان نه از نیازها و الزامات مبارزه جاری و بالفعل کارگران بلکه از نیازهای حزب و سازمان متبوعشان عزیمت می کرده اند. این اصل بسیار بدیهی را نادیده می گرفته اند که کارگران پیش از هرچیز برای امرار معاش خود مبارزه می کنند و همین مبارزه برای دستیابی به مطالبات پایه ای خود است که باید ضد سرمایه داری به پیش تازد و در سطوح بالاتر ضرورت کسب قدرت سیاسی را پیش روی خود قرار دهد. بی شک، جنبش کارگری باید با رهبری و حول هدف مبارزه با سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی سازمان یابد. به عبارت دیگر، « بدنه» این جنبش باید « سر» داشته باشد. اما تمام مسئله این است که این « سر» چگونه باید ایجاد شود؟ با عزیمت پیشروان و فعالان از نیازهای « بدنه» و ارتقای مبارزه آن به سطوح بالاتر در جریان مبارزه برای برآوردن این نیازها یا با

جذب این یا آن کارگر همعقیده و هم‌نظر برای درست کردن یک «سر» جدا از «بدنه» و سپس درخواست از توده کارگران برای پیوستن به این «سر» حزبی؟ کاری که پیشروان و فعالان کارگری به پیروی از گروه‌ها و احزاب متبوعشان کرده‌اند دومی بوده است نه اولی.

به دلایل بالا، ما در همان واقعه تصرف کارخانه ریسندگی سمنان و به طور کلی جنبش عظیم خود علیه سرمایه‌داری به رغم همه زمینه‌های موجود، دست به کار سازمانیابی شورایی و ضد سرمایه‌داری جنبش خود نبودیم، به امر تصرف کارخانه به عنوان یک راهکار مبارزه و یک شیوه مؤثر اعمال قدرت علیه سرمایه نگاه نمی‌کردیم. ما خواستار ادامه اشتغال خویش و جلوگیری از اخراج خود بودیم. این یک امر صد درصد واقعی است و باید چنین باشد، اما همین مبارزه برای جلوگیری از تعطیل کارخانه باید به عنوان یک حلقه پیوسته و انداموار کل زنجیره مبارزه ضد سرمایه‌داری جنبش مان مورد توجه جدی قرار می‌گرفت. جنبش ما، طبقه ما و توده‌های طبقه ما باید با پرچم ضد سرمایه‌داری حرکت می‌کرد و به هر جدال و جنگ خود با سرمایه‌داران به صورت یک جزء جدایی‌ناپذیر جنگ سراسری میان ما و نظام بردگی مزدی نظر می‌انداخت. تصرف کارخانه توسط ما باید علاوه بر تضمین امنیت شغلی گامی در اعمال قدرت متحد طبقاتی و سراسری علیه شالوده حیات سرمایه‌داری می‌شد. باید در جریان تحقق آن آگاهی ما نسبت به ابعاد استثمار خویش توسط سرمایه و اشکال بی‌کران توحش سرمایه علیه ما بالاتر و بالاتر می‌رفت. تصرف کارخانه یا هر شکل و هر عرصه دیگر پیکار باید قدرت دخالتگری فرد فرد توده‌های طبقه ما را بالا می‌برد. باید راهی باز می‌کرد که هر کارگر و هر فرد جنبش ما تمرین دخالتگری و کسب توانایی و میدان‌داری و چاره‌پردازی بیشتر و بیشتر برای پیشبرد بهتر و مؤثر تر مبارزه ضد سرمایه‌داری کند. باید افق لغو کارمزدی را عیان‌تر در مقابل روی ما قرار می‌داد. تأکید می‌کنیم که بحث اصلاً بر سر یک رویداد مشخص جنبش ما در سمنان یا یک شهر دیگر ایران نیست. گفتگو پیرامون کل مبارزه طبقاتی ما و تمامی اجزاء و دقایق و حلقه‌های پیوسته آن است. واقعیت این است که ما در گذشته چنین نکرده‌ایم و اکنون نیز چنین نمی‌کنیم. جنبش ما زیر فشار این کاستی‌ها و کمبودهای اساسی نتوانسته است موقعیت خود را به صورت یک نیروی مقتدر ضد سرمایه‌داری و دارای افق شفاف‌الغای کار مزدی محکم سازد. مبارزه طبقاتی ما به همین دلیل همواره به گونه‌ای بیش از حد ضعیف و معیوب و آسیب‌پذیر باقی مانده است. در همین راستا مدام طعمه چرب و نرم جنبش‌های دیگر شده‌ایم. در همان روزهایی که کارزاری به عظمت رویداد سمنان را راه می‌انداختیم اصلاً در تدارک تشکیل صف مستقل طبقاتی و سازمانیابی جنبش ضد کارمزدی خود نبودیم و از سنگر صف و جنبش و طبقه خود قلب سرمایه‌داری را نشانه نمی‌رفتیم. دائماً وظیفه پیشمرگی جریان‌های سیاسی ماورای خود را بازی می‌کردیم، جریان‌هایی که اصلاً از طبقه ما نبودند، بر عکس، به طبقه سرمایه‌دار تعلق داشتند و صدر و ذیل سیاست و مبارزه و تلاش آنان در رقابت و جدال با همتایان طبقاتی خودشان برای احراز نقش مسلط و مسلط‌تر در قدرت سیاسی و برنامه‌ریزی کار و تولید سرمایه‌داری و اعمال حاکمیت و قدرت سرمایه بر ما خلاصه می‌شد. ما به این جریان‌ها می‌آویختیم، مبارزات روز ما به جای این که بر بستر بالندگی و آگاهی و سازمانیابی و انسجام و شفافیت هر چه بیشتر طبقاتی خود پیش رود، به جای این که گام به گام ما را نیرومندتر و متحدتر سازد، به جای این که در هر گام قدرت اثرگذاری آحاد ما در بخشیدن قدرت به جنبش طبقه مان را بالا برد، آری به جای همه این کارها به دار جریان‌های سیاسی متعلق به طبقه

سرمایه دار آویزان می شد. فعالان جنبش ما به جای کازار واقعی ضد کار مزدی و ایفای نقش کارساز در انسجام و تشکل و رشد و آموزش و بالندگی و آگاهی کل توده های طبقه مان همه جا عامل و سرپل حلق آویزی طبقه ما به دار همان احزاب سیاسی طبقه سرمایه دار می شدند. جنبش ما در مجادلات درونی میان بخش های مختلف سرمایه داران منحل می شد. ما هیچ استخوانبندی محکم و استوار ضد کار مزدی پیدا نمی کردیم. ضعیف و آسیب پذیر و فرتوت باقی می ماندیم. گام به گام و مرحله به مرحله این وضع را تکرار کردیم و ادامه دادیم. در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ دنیایی مبارزه کردیم و همین مبارزات ما تمامی ملاط و مصالح و رگ و پی شروع جنبش عظیم نیمه دوم این دهه و وقوع انقلاب را تشکیل داد. اما تمامی همان کاستی ها و ضعف ها و فروماندگی بالا را به صورتی حادثر و وخیم تر در خود حفظ کردیم و به همین دلیل یکباره کل جنبش خود، کل دنیای پیکار و اثرگذاری و کل انقلاب را به دردناک ترین شکلی باختیم و از دست دادیم. کارنامه جنبش ما بدبختانه مالا مال از این کمبودها و کاستی ها و ضعف ها است. ما در هیچ دوره ای از شرایط آن دوره استفاده مؤثر و آگاه و سنجیده و برنامه ریزی شده برای استحکام و انسجام و سازمانیابی و رشد آگاهی طبقاتی جنبش خود نکرده ایم و به ناچار همه جا به محض شروع دوره های حادثر سرکوب یگراست به صورت بسیار کوبنده ای تار و مار شده ایم و برای مدت ها حتی از همان خیزش های ساده روز خود نیز بازمانده ایم. همزنجیران! بیابید طلوع آفتاب اول ماه مه امسال را به زمینه ای برای کندوکاو هرچه عمیق تر در کاستی های اساسی جنبش خویش و سرآغاز تلاشی نو برای ترمیم و جبران این کاستی ها تبدیل کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۸ اردیبهشت ۱۳۸۸

www.hamaahangi.com

khbitkzs@gmail.com